

زینة سخن

(افزار پاسخ)

زمینه سخن من «ابزارها یا ادوات جواب» است یعنی واژه‌هایی که در جواب می‌آیند. خیلی سخنها جواب می‌خواهند.

۱ - خبر جواب می‌خواهد و جوابش تصدیق است اگر جواب در نفی و اثبات موافق خبر باشد. و تکذیب است اگر در نفی و اثبات مخالف آن باشد. چنین:

جواب تکذیبی

جواب تصدیقی

خبر

نه

بله

امروز شنبه است

امروز شنبه نیست

نه - بله شنبه نیست

چرا - نه شنبه است

«ها» و «آره» بجای «بله» بکار می‌روند با این تفاوت که (ها) از «آره» کم احترامتر است و «آره» از «بله». «البته» نیز بجای «بله» بکار می‌رود با این تفاوت که تاکید را هم می‌رساند.

«خیر و نخیر و هرگز» نیز بجای «نه» بکار می‌روند با این تفاوت که «خیر و نخیر» محترمترند از «نه» و «هرگز» تاکید دارد. «آره» همان «آری» است که سبک شده و «بله» سبک‌شده «بلی» است.

چنانکه دیدید «بله» جواب تصدیقی برای خبر مثبت است و در جواب تصدیقی برای خبر منفی نیاید مگر جمله خبر را همچنان منفی دنبال بیارید. «نه» جوابیست تکذیبی برای خبر مثبت و جوابیست تصدیقی برای خبر منفی بی هیچ شرط و جواب تکذیبی نیز برای خبر منفی میشود اگر جمله خبر را با حذف ادات نفی اثباتاً پس از «نه» بیارید و «چرا» جواب تکذیبی است برای خبر منفی.

در این عبارت سعدی از حکایت ۳ باب دوم گلستان « باری زبان تعنت دراز کرده همیگفت تو آنی که پدرم تورا از قید فرنگ بده دینار خلاص کرده گفتم بلی بده دینار خلاص کرد و بصد دینار در دست توام گرفتار» «بلی» جواب تصدیق است .

در این دو بیت :

شکست عهد من و گفت هرچه بود گذشت

بخنده گفتمش آری ولی چه زود گذشت !

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر

آری شود ولیک بخون جگر شود

«آری» جواب تصدیقی است برای خبر های مثبت «هرچه بود

گذشت» و «سنگ لعل شود در مقام صبر»

چنانکه دیدید «نه» برای جمله منفی ، هم جواب تصدیقی است هم جواب تکذیبی ولی در تصدیق بی شرط است و در تکذیب با این شرط که اثبات همان جمله خبری منفی یا معادل آنرا پس از «نه» بیاید چنانکه سعدی در این شعر آورده :

نه تو گفته یی که سعدی نبرد ز دست من جان

نه ، بخاک پای مردان چو تو کشتیم نمیرم

شاهد «نه» در اول مصراع دوم است که جواب تکذیبی است برای

جمله خبری منفی «سعدی نبرد زد دست من جان» و در شعر رعایت شرط شده

زیرا جمله «چو تو کشتیم ، نمیرم» معادل است با «بیرم ز دست تو جان» که

اثبات برای جمله خبری «سعدی نبرد زد دست من جان» است . در همین شعر

اگر شرط را برداریم یعنی جمله «چو تو کشتیم نمیرم» را حذف کنیم «نه»

جواب تصدیقی میشود و جمله قسمی «بخاک پای مردان» تاکید تصدیق میشود

چنانکه در شعر تأکید تکذیب است - و معنی چنین میشود :

نه ، بخاک پای مردان قسم (یعنی نبرم ز دست تو جان) .

سعدی در لنگه اول شعر «نه» ابزار نفی را بر مسند الیه مقدم داشته

بجای «نو نگفته‌ئی» گفته است «نه تو گفته‌ای» فرق این دو جمله اینست که

در جمله «نه تو گفته‌ای» تقدیم حرف نفی بر تذکر و یادآوری دلالت دارد یا نیروی دلالتش بیشتر است و تأکید را میرساند .

۲- فرمان و درخواست و خواهش نیز جواب می‌خواهد . اگر بکسی بگوئید «کتابت را بعاریت بمن بده» در جواب قبول می‌گوید : «بسیار خوب» یا «خوب» یا «بچشم» یا «بگیر» و در جواب رد می‌گوید : نه یا نمیدهم یا نیشود و جز اینها هر جا فعلی دیگر منفی در جواب می‌آید از ریشه همان فعل که در فرمان یا درخواست و خواهش آمده یا از ریشه فعلی دیگر ولی مناسب . در زمان ما مردم روشنفکر و باادب در جواب قبول خواهشها بیشتر جمله «خواهش میکنم» را می‌گویند . شاید از فرنگیان گرفته‌اند . البته این جواب خیلی بادب نزدیکتر است تا هر جواب دیگر ، من خیلی اندیشیدم که بفهمم چرا جواب «خواهش میکنم» بهتر و دلپذیرتر است از هر جواب دیگر ؟ سرانجام چنین فهمیدم که پذیرنده درخواست بجای «بگیرید» می‌گوید «خواهش میکنم» زیرا : وقتی شما از کسی مدادش را می‌خواهید او میدهد و می‌گوید «بگیرید» او در برابر این نیکی که خواهش شما را پذیرفته و مدادش را داده از شما سپاسی بستانکار میشود که گزاردنش بگردن شماست ، ولی وقتی مدادش را میدهد و می‌گوید «خواهش میکنم» یعنی خواهش میکنم این مداد را بگیرید و از آن سودجویید . پس او هم با این جواب در برابر خواهش شما از شما خواهشی دیگر کرده است (خواهش گرفتن مداد) . پس وقتی شما مداد را می‌گیرید شما هم در گرفتن مداد باز خواهش او را پذیرفته‌اید ، پس شما هم در برابر این نیکی (پذیرفتن خواهش او) از او سپاسی بستانکار شدید پس او سپاسی بستانکار بود و سپاسی بدهکار شد ، اکنون خود بخود حساب سپاسها و اریز میشود و پایاپای می‌گردد . نه شما و نه او ، کم هم در .

پس او با جواب خواهش میکنم بار شمارا سبک کرد و گزاردن سپاس را از گردن شما انداخت . اینست که جواب «خواهش میکنم» خیلی بادب نزدیکتر است تا مداد را بدهد و بگوید بفرمائید و شما بگیرید و بگوئید سپاسگزارم او باز بگوید «وظیفه که سپاس ندارد» یا «قابل نیست» یا

«اختیاردارید» و شاید مراد «خواهش میکنم سپاس نگزارید» باشد .
 ولی بهوش باشید که نابجا نگوئید ، مثلن اگر میهمانتان برای رفتن میگوید : اجازه مرخصی میفرمائید ؟ نگوئید خواهش میکنم .
 آری سخن بویژه روش پرسش و پاسخ بهترین دلیل ادب انسانست
 وه که ناصر خسرو چه خوش گفته :

آنکه بود بر سخن سوار ، سوار اوست او نه سوارست کو براسب سواراست
 ناچار اگر ناصر خسرو در زمان ما میبود میگفت او نه سوارست کو
 بر کادیلاک یا کرایسلر سوارست !

شنیدم اگر در انگلستان شما برای دیدن کسی بخانه او بروید و
 برسید : فلانی در خانه هست ؟ این پرسش بسیار دور از ادب است . بشما چه ؟
 که او در خانه هست یا نیست ؟ این پرسش آنجا يك فضولی بیش نیست . باید
 برسید : من میتوانم فلانی را ببینم ؟ اگر او در خانه باشد و بخواهد شمارا ببیند
 میگویند آری و اگر نباشد یا باشد و نخواهد شمارا پذیرد میگویند : نه . این
 «نه» اعم است از اینکه در خانه نیست یا هست ولی وقت دیدار شمارا ندارد .
 این جور پرسیدن هم بآداب نزدیکترست هم صاحبخانه را برنج دروغ
 نمیاندازد که بگویند «درخانه نیست» تا شما نرنجید . راست است که جای
 رنجش و گله نیست ولی چه بهتر که پرسش شما بریختی باشد بی نیاز از جوابی
 چنین سرد . بهترست ما ایرانیان نیز در این مورد بیسیم «آیا من میتوانم
 فلانی را ببینم ؟»

۳ - ندا نیز جواب میخواهد میگوئید «فریدونا» فریدون میگوید
 آری . یا بله . یا ها .

۴ - دعا و تفرین نیز جواب میخواهد . میگوئید پاینده یا زنده باد
 آزادی . شنوندگان میگویند : زنده باد . میگوئید مرگ بر استعمار . شنوندگان
 میگویند مرگ باد . یا در جواب «هورا» میکشند . یا دست میزنند .

۵ - پرسش جواب میخواهد ، اکنون بجوابهای پرسش میردازیم
 که کدامند و کجا بکار میروند .

ابزارهای جواب پرسش بیشتر همان واژه‌هاست که در جواب تصدیقی یا تکذیبی برای خبر بکار میروند و این جوابها دو گونه‌اند: مثبت و منفی. جوابهای مثبت: ها، آره، بله، چرا، بیگمان، البته و مانند اینها. جوابهای منفی: نه، خیر، نخیر، هرگز، سی سال (در زبان عامیانه) و مانند اینها.

جواب مثبت است اگر جای جمله مثبت بنشیند. اگر کسی از شما پرسد: آیا شما مرا دوست دارید؟ و شما بگوئید «آره» یا «ها» یا «بله» یا «بیگمان» این جوابها مثبتند زیرا جای جمله «دوست دارم» نشسته‌اند. شما میتوانید، برای تاکید جمله مثبت را هم پس از ابزار جواب بیارید و بگوئید «آره دوست دارم» یا برای تاکید بیشتر، یک «که» نیز پس از ابزار جواب و پیش از جمله مثبت بیارید و بگوئید «بله که دوست دارم». گاه برای تاکید بیشتر و اختصار همین «که» را میارند «که» دلیل است بر آن جمله افتاده و دیگر خود جمله را نمیارند و میگویند «بله که...».

ابزار جواب منفی است. اگر بجای جمله منفی بنشیند. اگر کسی از شما پرسد. آیا مرا دوست ندارید؟ و شما بگوئید «نه» این جواب منفی است زیرا بجای جمله منفی «تورا دوست ندارم» نشسته است اینجا نیز میتوانید برای تاکید، جمله منفی را هم پس از «نه» ی ابزار جواب بیارید و بگوئید «نه تورا دوست ندارم» یا برای تاکید بیشتر یک «که» هم میان ابزار جواب و جمله منفی بیفزائید و بگوئید «نه که تورا دوست ندارم» یا برای تاکید بیشتر و اختصار همین «که» را پس از ابزار جواب بیآورید و بگوئید «نه که..»

همین که بدانیم از ابزارهای جواب پرسش کدامها اثباتی است و کدامها منفی بس نیست. زیرا هر جواب اثباتی هر جا نیاید بلکه برخی از جوابهای اثباتی همواره در جواب از پرسش اثباتی بکار میروند و برخی در جواب از پرسش منفی. پس باید این ابزارهای جواب اثباتی و منفی را باسئوال اثباتی و منفی هم بسنجیم و هرچه باریکتر و ریشه دارتر بیندیشیم تا روشن

شود که جای بکار بردن هر جواب کجاست. (این گفتگوها برای اهل زبان نتیجه‌ی علمی دارد و بس ولی برای بیگانگان ارزش علمی و عملی هردو دارد چنانکه خواهیم دید. زیرا اهل زبان غلط نمیگویند ما دستور زبان را از روی زبان مردم مینویسیم).

برای نمونه چند پرسش مثبت و منفی میاریم با جوابهای مثبت و منفی آنها بدین ترتیب:

سؤالهای مثبت و منفی	جوابهای مثبت	جوابهای منفی
آیا خانه داری؟	ها، آره، آری، بله، بلی، بیگمان، البته نه.	خیر. نخیر - هرگز
آیا خانه نداری؟	چرا.	« « «
آیا بخانه ما میائی؟	آره، بله، بیگمان، البته	« « «
آیا بخانه ما نمیائی؟	چرا.	« « «
مگر باو گفتی؟	ها، آره، بله، بیگمان، البته	« « «
مگر باو نگفتی؟	چرا.	« « «

از این جدول ما بچند چیز پی میبریم.

۱ - همه‌ی جوابهای منفی در جواب هردو نوع پرسش مثبت و منفی میایند.

۲ - همه‌ی جوابهای مثبت در جواب هردو نوع پرسش نمایند کلمه های آره، بله، بیگمان، و البته، در جواب پرسش مثبت میایند و کلمه‌ی «چرا» در جواب پرسش منفی مثلن در جواب آیا خانه نداری؟ یا مگر باو نگفتی؟ تتران گفت «ها» یا «آره» یا «بله» بلکه باید گفت «چرا» پس «چرا» جوابی است اثباتی ولی در برابر سؤال منفی و در جواب «آیا خانه داری؟» یا «مگر باو گفتی؟» نتوان گفت «چرا» بلکه باید گفت - «ها» یا «آره» یا «بله» پس اینها جوابهای اثباتی ولی در برابر سؤال مثبت.

گاه شما در جواب «آیا خانه داری؟» میگوئید «چرا» آنگاه که شما عقیده دارید پرسنده بگمانش شما خانه ندارید و درین جواب رعایت درون او را کرده‌اید و در خور دل او سخن گفته‌اید نه درخور سخنش.

در گفتگو خیلی نمونه‌ها داریم که بدو نظر دو جور توان گفت مثلن میتوانید یکی بگویید - شما ساعت ۱۶ بروید دانشگاه من هم میروم یا من هم میایم میگوئید من هم میایم باین نظر که شنونده را در

ساعت ۱۶ پیش از رفتن خودتان در دانشگاه میگیرید و میتوانید بگوئید - «من هم میروم» درین عبارت این نظر را ندارید .

بارها دیده‌اید دو اتومبیل بهم خورده‌اند و انبوه مردم از هر سو گردش را گرفته‌اند یکی از شما میپرسد چه روی داده ؟ شما میتوانید در جوابش بگوئید - دو اتومبیل بهم خوردند یا دو اتومبیل بهم خورده‌اند در عبارت اول رعایت حال خود را کرده‌اید که بوده‌اید و تصادم را دیده‌اید از این رو فعل را گذشته ساده میارید . در عبارت دوم رعایت حال شنونده را کرده‌اید که آنجا نبوده و تصادم را ندیده . یا رعایت حال خود را کرده‌اید اگر شما هم هنگام برخورد آنجا نبوده‌اید و از دیگران شنیده‌اید . یا از نظر تمامی جریان تصادم و ناتمامی آن این دو عبارت را میگویند یا از نظر گذشته نزدیک و کمی دور .

۳ - «بله» در جواب پرسش نیز جوابی است محترمتر از «آره» و «آره» محترمتر از «ها» چنانکه «خیر» و «نخیر» محترمتر از «نه» است . گاهی در گفتگو «ها» با «بله» میارند میگویند «ها بله» یا «هامبله» با افزودن میمی میان «ها» و «بله» . در یزد «ها بله» و «هامبله» و در اصفهان و پیرامونش «آبله» میگویند . گاه برای تأکید زبر «ب» را میکشند .

۴ - «بیگمان» و «البته» جوابهایی مثبتند ولی با تأکید و «ها» و «آره» و «بله» جوابهایی مثبتند ولی بی‌تأکید چنانکه هرگز، و نخیر ، وسی سال (در زبان عامیان) جوابهایی منفی‌اند و با تأکید برخلاف «نه» و «نخیر» که بی‌تأکیدند .

۵ - برای تأکید در جواب اثباتی پس از کلمه‌ی «چرا» جمله را مثبت اخباری یا منفی سئوالی (در منفی بریخت التزامی) میارند مثلن اگر از شما بپرسند «آیا خانه ندارید؟» میگوئید «چرا ، خانه دارم» یا «چرا خانه نداشته باشم؟» و کلمه‌ی چرا را که در اصل سئوال از علت است از همین تعبیر جوابی دوم گرفته‌اند و کم‌کم ابزار جواب مثبت در برابر سئوال منفی شده .

۶ - «آره» و «بله» سبک‌شده و سابخورده‌ی «آری» و «بلی» است . من همواره آره و «بله» مینویسم تا میان گفته و نوشته جدایی نباشد .

۷- برخی از ابزارهای جواب را فارسیان از عربی گرفته‌اند ولی در عربی ابزار جواب نشناخته‌اند مانند البته وخیر. «بلی» را نیز از عربی گرفته‌اند ولی لفظ و معنی آن در فارسی دیگر و در عربی دیگرست. دگرگونی در معنی اینست که در عربی بلی بمعنی «چرا» ی فارسی است یعنی جوابی است مثبت در برابر سؤال منفی. دگرگونی لفظی اینست که در عربی «بلی» را با «ی» مینویسند ولی با الف میگویند ولی در فارسی با «ی» میگویند و مینویسند.

«ی»های آخر کلمه‌های عربی در فارسی خیلی درهم و برهم است گاه در عربی «ی» را هم مینویسند و هم میگویند ولی در فارسی نه مینویسند و نه میگویند مانند «تقاضی» که در عربی با «ی» میگویند و مینویسند ولی در فارسی «تقاضا» با الف میگویند و مینویسند.

گاه در عربی با «ی» میگویند و مینویسند ولی در فارسی با (ی) مینویسند و با «الف» میگویند مانند «اثنی عشر» که در عربی با «ی» مینویسند و با «ی» هم میگویند و میخوانند ولی ما فارسی زبانان کاسه‌ی داغتر از آشیم «اثنی عشر» با «ی» مینویسیم و با الف میگوئیم و میخوانیم. گویا ما فارسیان لفظش را از حالت رفعی عربی گرفته‌ایم و خطش را از حالت نصبی و جبری که دو حالت بوده و بیشتر بچشم میخورده. سمع و بصر را در نوشتن این کلمه بهم آمیخته‌ایم. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

کلمه‌ی «صدا» از عربی که بفارسی آمده مرز لفظی و معنوی و خطی خود را دیگر کرده است.

دگرگونی مرز لفظی اینست که در عربی صدا بفتح صاد است و ما در فارسی بیشتر بکسر صاد میگوئیم و ما در فارسی با «س» میگوئیم نه با «ص».

دگرگونی مرز معنوی اینست که در عربی صدا بمعنی واگویه یا بهتر بگویم پاداواز (انعکاس صوت) است ولی در فارسی امروز بمعنی آواز است. («پاد» بمعنی برابر و ضدست مانند پادزهر که پازهر گویند و پاددهش که پاداش گویند و پاد سخن که پاسخ گویند ارمنیان پاداسخان میگویند.)

درین بیت مثنوی صدا بمعنی عربی بکار رفته است .

این جهان کوه است و فعل ماندا سوی ما آید ندا ها را صدا

دگرگونی مرز خطی اینست که در عربی صدا را صدی با «ی» مینویسند زیرا الف آخر بدل از «ی» است و این کلمه ناقص یائی است نه واوی و در عربی الف بدل از ی در مرتبه سوم بصورت «ی» نوشته می شود ولی در فارسی ما با الف «صدا» مینویسیم این را هم بگویم که در عربی زیر «ی» اگر الف خوانده شود نقطه نمیگذارند و همین بود و نبود نقطه فارق است میان تلفظ موسی و قاضی که اولی را بالف و دومی را با «ی» میخوانند

۸- چنانکه در جدول می بینید جواب های منفی «نه ، خیر، هرگز ، سی سال» در جواب سؤال مثبت و منفی هردو می آیند ولی جواب های مثبت چنین نیستند جواب مثبت برای سؤال مثبت دیگرست و برای سؤال منفی دیگر . به سؤال منفی با «چرا» جواب مثبت میدهند و به سؤال مثبت با «ها» یا «آره» یا «بله» یا «البته» یا «بیگمان» . پس در فارسی در جواب های سؤال ابزاری نتوانیم یافت که برای سؤال منفی جوابی منفی باشد و برای سؤال مثبت جوابی مثبت . در فارسی اگر جوابی منفی است همواره منفی است و اگر جوابی مثبت است همواره مثبت است .

بعکس در عربی «نعم» هم جواب مثبت است هم جواب منفی . جواب مثبت است اگر در برابر سؤال مثبت آید . و جواب منفی است اگر در برابر سؤال منفی آید مثلن «نعم» در «جواب» اتعلم ؟ «آیا میدانی» یعنی اعلم (میدانم) و در جواب . الا تعلم (آیا نمیدانی) یعنی «لااعلم» (نمیدانم) از این رو در جواب خدا که پرسید - الست بریکم الاعلی ؟ گفتند «بلی» یعنی چرا و نگفتند «نعم» زیرا «نعم» در جواب سؤال منفی ، منفی است اگر «نعم» میگفتند کفر بود و بمعنی (لست برینا الاعلی) بود نه بمعنی (انت ربنا الاعلی) در زبان میان فکرسامی و آریایی خیلی جاها اختلاف نمودار میشود . یکی از آنها همین بود که در عربی جوابی توان یافت که برای سؤال مثبت جواب مثبت است و برای سؤال منفی جواب منفی و در فارسی نتوان یافت . من چند اختلاف دیگر

که بیاددارم میاورم :

الف - ما بمحل تلاقی دو استخوان «بند» میگوئیم عربها «مفصل» میگویند . ما از سوی پیوستن دو استخوان نگاه کرده‌ایم آنها از سوی گسستن . (این نمونه را استاد علامه ذبیح بهروز هم در کتابی نوشته‌اند) .

ب - ما میگوئیم «فرودگاه» آنها میگویند مطار ، یعنی پروازگاه ما از سوی فرود آمدن هواپیما گرفته‌ایم عربها از سوی برخاستن .

ج - بعکس مثل معروف ما که میگوئیم .

کبوتر با کبوتر باز باز کند همجنس با همجنس پرواز

عربها میگویند «کل طایر یقع فی شکله» یعنی (هرپرنده بی در همجنسانش فرود میاید) اینجا ما از سوی پریدن مثل آورده‌ایم و عربان از سوی فرود آمدن .

د - ما میگوئیم «جانشین» عربها «قائم مقام» میگویند نه «جالس مجلس» ما از نشستن گرفته‌ایم آنها از ایستادن .

ه - ما در صرف فعلها از متکلم میگیریم و به غایب میائیم . میگوئیم - رفتم رفتی رفت عربها بعکس از غایب میگیرند و بستکلم میایند - و میگویند «ذهب ذهبا ... تا ذهب و ذهبنا» .

و - اگر اسمی هم صفت داشته باشد هم مضاف الیه ما در فارسی صفت را جلو میبریم میگوئیم «دوست عزیزم» آنها مضاف الیه را جلو میبرند و میگویند «صدیقی العزیز» یعنی «دوستم عزیز» .

ز - ما در شمردن اعداد معطوف دهگان را جلو میاوریم و یکان را بردهگان عطف میگیریم مثلن میگوئیم بیست و پنج کتاب ، عربها یکان را جلو میبرند و دهگان را بر یکان عطف میگیرند و میگویند «خمس و عشرون کتابا» شگفت‌تر آنکه در نوشتن هم ما بترتیب گفتن از چپ میگیریم . و نخست دهگان را مینویسیم عربها در نوشتن هم بترتیب گفتن از راست میگیرند و نخست یکان را مینویسند . دوستی دارم عرب ، بارها دیده‌ام برای نوشتن مثل

عدد «۱۲۵» نخست از سمت چپ سدرامینوید و بعد سمت راست میاید با اندکی فاصله «۵ ۱» پنج را مینویسد و سرانجام میان «۵ و ۱» ۲ میگذارد تا «۱۲۵» میشود او از روی مائه و خمس و عشرون میانیدشد و مینویسد .

ح - ما مریضخانه یا بیمارستان میگوئیم عربها مستشفی یا دارالشفایا مارستان میگویند در مقامات بدیع الزمان همدانی هست که «دخلت مارستان بغداد» .

ط - ما اسم یا عدد را پیش از ظرف میاریم میگوئیم «سه روز پیش یا کمی بعد» عربها بعکس ظرف را پیش از اسم یا عدد میارند میگویند «قبل ثلاثه ایام یا بعدقلیل» «بویع الحسن بن علی بن ابی طالب بالكوفه بعد وفاة علی ایبه بیومین» (از تاریخ مسعودی) .

ی - عربها در جشنها و تعطیلات شب پیش را جشن یا تعطیل میگیرند ما شب بعد را . - ناسازگاریها بلکه وارونگیها میان زبان سامی و آریایی فراوان است من برخی را نوشتم که بیادم بود .

۹- جوابهای سؤال شش گونه اند - وعده ، قبول ، رد ، اخبار ، تصدیق و تکذیب .

وعده - اگر پرسنده از شما تحصیل چیزی را بخواهد مانند انجام کاری جواب شما «آره» وعده است و «نه» نفی وعده چنانکه کسی برای دعوت بگوید ، «آیا جمعه بخانه ما میائی؟» جواب شما «آره» وعده است .

قبول و رد - اگر پرسنده از شما حصول چیزی را بخواهد جواب شما «آره» قبول و جوابتان «نه» رد است (مثالش میاید) .

جوابهای وعده و قبول انشاء است زیرا بجای يك جملهی انشایی می نشینند مثلن اگر کسی از شما بپرسد «آیا با قلمت بنویسم» جواب شما «آره» انشاء است زیرا بجای جملهی «بنویس» نشسته است که فعلی است انشایی و مستلزم اجازه و اباحه . و «آره» در جواب «آیا قلمت از من باشد؟» انشاء تملیک است و «نه» در جواب این دو سؤال انشاء رد است که مستلزم منع است .

اخبار - اگر پرسش بمنظور تحصیل یا حصول چیزی نباشد بلکه برای استعمال و استخبار باشد جواب «آره» یا «نه» اعلام و اخبار است. تصدیق و تکذیب - اگر پرسش بمنظور تایید عقیده‌ی پرسنده باشد جواب «آره» و «چرا» تصدیق است و جواب «نه» تکذیب چنانکه از پسران پرسید «مگر نگفتمت درست را بخوان؟» جواب او «چرا» تصدیق است و «نه» تکذیب.

۱۰ - جواب گاهی با حرکت سر یا دست است در جواب منفی سر را بالا میاندازند و در جواب مثبت پائین و این برای نهان داشتن جواب است از دیگران و این خود برای ضرورت است و گرنه این گونه جواب دور از ادب و مایه‌ی خواری پرسنده است. (۱)

چند یادآوری بجا

۱- گاه «آره» یا «بله» در آغاز سخن میاید بی پیشینه‌ی پرسش یا خبر چنانکه بکی میرسید و پس از سلام و احوال پرسی میگوئید آره دیروز فلانی را دیدم چنین وچنان گفت. یا در نقل قول دیگری در آغاز سخن میگویند - دیروز فلانی را دیدم گفت آره من تازه از سفر برگشته‌ام و چنین وچنان کرده‌ام. این «آره» چیست؟ بیگمان برای تاکید یا گشودن در سخن است. میتوان گفت تصدیقی است برای خبر بعدش. گوینده سخن بعدش را پیشتر تصدیق میکند پس با این بیان «آره» اینجا از قبیل جواب تصدیقی خبر است چنانکه درین بیت آمده.

(۱) اینجا دو داستان یادم آمد که گفتنی است.

روزی در آرایشگاه بودم آرایشگر از شاگردش چیزی پرسید او در جواب سرش را بنهی بالا انداخت استادش باشگفتی براو خرده گرفت که پسر، تواز تکان دادن پنج گرم زبان که خدا برای جواب داده دریغ داری ولی سه کیلو سرت را بالا میاندازی؟

روزی دیگر در تاکسی بودم زنی نیز از مردم دهنشین سزوار سوار بود در کنار راه دونفر ایستاده بودند راننده بهوای آنها تاکسی را کنار زد و پرسید: سوار میشوید؟ یکی از آنها سرش را بجواب منفی بالا انداخت زن سزواری براننده گفت برو سوار نمیشود ندیدی توبره بالا انداخت؟ زنه آن مرد را چون چارپا گرفت که توبره در سر دارد توبره را با تمکان سر بالا میاندازد تا خوراک را بهم زند یا ازته توبره بالا آرد که به پوزرش آید».

آری از قسمت نیشاید گریخت عین الطافست ساقی هرچه ریخت
 یا در این رباعی که گویا یکی در مرگش پرسش گفته است .
 ای روشنی چشم جهان افروزم رفتی و ز رفتنت سیه شد روزم
 آری، من و تو دوشمع بودیم بهم کایام تورا بکشت و من میسوزم
 میشود این «آره» را جواب سؤال مقدر گرفت . گوینده چنین
 فرض میکند که مخاطب از او پرسیده یا دردلش این پرسش هست که آیا کسی رایا
 فلانی را دیده‌ای ؟ شما در جوابش میگوئید «آره» دیروز فلانی را دیدم و
 چنین و چنان گفتم . این «آره» همان «بلی» است که ملایان در آغاز جوابهای
 استفتا مینویسند .

۲ - گاه در میزنند شما از پشت در فریاد میزنید «بله» یا در جواب
 تلفن گوشی را بر میدارید و میگوئید «بله» این «بله‌ها» چیست بیگمان این
 «بله» ها اعلام آمادگی برای باز کردن در یا شنیدن سخنان زننده زنگ تلفن
 است ولی باید دید این بله کدامیک از آن جوابهاست که گفتیم ؟

این «بله» ها را یا باید جواب ندا گرفت زیرا زدن در خانه یا زنگ تلفن
 مانند اینست که از پشت در یا تلفن کسی فریاد کند : ای اهل خانه . شما با «بله» به
 ندای او پاسخ میدهید . یا زدن در یا زنگ تلفن بمنزله سئوالی است از زننده
 که آیا کسی در خانه هست ؟ شما با «بله» جواب ثبوتی میدهید که آری کسی در خانه
 هست . همان ندارا نیز میتوان بسؤال یا امر برگردانید زیرا وقتی شما فریدون را
 صدا میزنید «ای فریدون» یعنی آیا متوجه منی ؟ یا متوجه من شو . و جواب
 فریدون «بله» یا «آره» یعنی من متوجه توام و بسخانات گوش میدهم .

۳- یکی کتابی برای دیگری میخواند یا شاگرد درشش را پیش استاد
 میخواند ، استاد همچنان که گوش میدهد «بله ، بله» میگوید یا در برابر سخنان
 گوینده پشت تلفن همچنان «بله ، بله» میگوئید این «بله‌ها» چیست که شنونده
 میگوید ؟ .

اینها نیز یا جواب تصدیقی است برای جمله‌های خبری که در کتابست
 یا در تلفن میشوند یا جواب سؤال مقدرست گویا شاگرد در حال خواندن

تکه‌های مختلف کتاب دردش این سؤال را از استاد دارد که آیا درست میخوانم؟ یا آنچه میخوانم درست است؟ یا آیا گوش میدهی؟ و گویا گوینده تلفن دردل همواره از مخاطب میپرسد که آیا گوش میدهی؟ یا آیا سخنانم را میشنوی؟ و استاد همچنان با گفتن این «بله»ها بسؤال درونی شاگرد پاسخ مثبت میدهد و شما در تلفن بسؤال درونی مخاطب پاسخ مثبت میدید.

۴- استادان در میان بحث علمی یا گوینده در میانه گفتگو و نویسندگان در کتابگاه پس از اعتراض بگفته‌ئی از در سازه در میایند و میگویند «چرا» یا «آری» چنین و چنان توان گفت.

مثلن یکی میگوید هر وقت تشنه شدی چایی بخور تشنگی را میبرد. شما برین سخن خرده میگیرید می‌گویید: چنین نیست وقتی آدمی تشنه شد باید آب خنک بخورد تا تشنگی برود چایی تشنگی را نمیرد آنگاه میافزاید: چرا یا آری اگر پیش از تشنه شدن چایی بخورید تشنه نمی‌شوید پس چایی دافع تشنگی است نه رافع آن. این «چرا» یا «آری» که هنگام سازش در آغاز سخن افزودید چیست؟ «چرا» یا «آری» اینجا جواب سؤال مقدرست گویا مخاطب پس از شنیدن اعتراض شما «چنین نیست وقتی آدمی تشنه شد باید آب خنک بیاشامد چای تشنگی را نمیرد» دردل از شما می‌پرسد که پس چائی برای تشنگی هیچ سودمند نیست؟ شما می‌گوئید چرا در دفع تشنگی نه در دفع تشنگی. یا سؤال درونی او را جمله مثبت میگیرید مثلن فرض میکنید او دردل میپرسد. چایی باید در برخی جاها برای تشنگی سودمند باشد آنگاه شما می‌گوئید آری در دفع تشنگی نه در دفع تشنگی. در حقیقت این جواب‌کار «ولی» را میکنند. مفید است در آنکه یعنی رساندن مخاطب بمطلبی که شاید در اثر غفلت یا بدفهمی از دستش می‌رود.

۵- «ها، بله، آره و نه» که ابزارهای جواب پرسشند، گاه مانند «آیا» و «مگر» ابزار سؤال می‌شوند ولی با کشف الف «ها» و در «بله» و «آره» و «نه» با کشف حرکت آخر و در این حال بی‌پیشینه سخنی بکار نمی‌رود بلکه: گاه دنباله سؤال خود گوینده میاید برای درخواست جواب از شنونده.

چنانکه از یکی میپرسید «دیروز جمعه نبود؟ بله؟» گاه دنبال سخن دیگری میاورند. چنانکه یکی رو بشما کرده و چیزی گفته و شما سخن او را نفهمیده‌اید می‌خواهید دوباره سخنش را بگویند. بجای چه گفتید؟ رو باو میگویند «بله؟». گاه سخن دیگری را فهمیده‌اید ولی سخنش پسند شما نیست برای اعتراض یا بامید اینکه او سخنش را بگرداند و چیزی دیگر پسند شما بگوید خود را بنفهمی میزنید و میگویند «بله» چه گفتید یا «بله»؟ نفهمیدم. این «بله» در اعتراضها یا مقدمه نزاعها بسیار بکار میرود. یا شما سخنی میگویند در میان سخن پس از هر تکه از سخن که مناسب میدانید از شنونده تصدیق میخواهید میگویند «بله؟» یا میگویند «چنین نیست؟ بله؟»

گاه «نه؟» با آهنگ پرسش پس از جمله خبر بکار میرود برای گرفتن جواب موافق خبر از شنونده چنانکه میگویند «تو سواد داری. نه؟» وقتی میخواهید او بگوید «آری من سواد دارم». گاه «نه» با «مگر» بکار میرود چنانکه میگویند «تو سواد داری. مگر نه؟» گاه «نه» با «کهی» تعلیل در استفهام از علت بکار میرود برای یادآوری و اقرار گرفتن از مخاطب. ازین راه گوینده علت را که در دل شنونده نهفته است بیادش میآورد و او را وادار بقبول و اقرار میکند. در این استعمال تکیه همواره روی کسره‌ی «که» است و همواره پس از جمله معلوم میاید چنانکه درین بیت آمده:

آمد و درد های من آسود نه که داروی درد من او بود؟
میگویند: «امسال میوه فراوان و ارزان بود نه که درختان را سرما
زد؟ و توانائی خرید مردم هم کمتر بود».

پرسشی باریک و ارزنده

اینجا این پرسش پیش میاید که ابزارهای جواب سؤال را شناختیم ولی چرا «آری» یا «نه» یا دیگر ابزارهای جواب در برابر برخی سؤالها نمیاید مثلا اگر پرسند. که آمد؟ در جواب نتوان گرفت آری یا «نه» و اگر پرسند چند سال داری؟ در جواب نتوان گفت آری یا «نه» یا «چرا» همچنین اگر پرسند. فریدون اول شاگرد شد یا فرهاد؟ در جواب «آری» یا «نه» یا

«چرا» نماید پس این ابزارهای جوابی که شمردیم در جواب کدام سئوالها میآید و قاعده درین باره چیست؟

جوابی هرچه باریکتر و ارزنده‌تر

این پرسش بسیار ارزنده و باریک بود و جواب آن ما را بزمنه بسیار باریک و علمی میکشاند. من میکوشم هرچه ساده‌تر و روشن‌تر بگویم از خواننده گرامی هم درخواست دارم که هرچه بیشتر و باریکتر بیندیشد و بی زحمت این بحث را دوبار بخواند.

باید بگویم سؤال دو گونه است - تصدیقی و تصویری یا بعبارتی دیگر اسنادی و افرادی (مفرد اینجا در برابر جمله است نه در برابر جمع یا مرکب)

پرسش تصویری

پرسش تصویری یا افرادی پرسشی است از یکی از مفردات یعنی از یکی از جزءهای جمله و تکیه روی آن جزء است. یا از مفردی وابسته یکی از جزءهای جمله چون مضاف الیه یا وصف. چند نمونه پرسش از مفرد میاریم. از مسندالیه مانند: آیا فریدون، در بازی برد یا فرهاد؟ شما درین سؤال مسند را میدانید. که «بردن» است و اسناد را میدانید که ثبوتی است نه سلبی. از مسندالیه میپرسید.

از مسند مانند: آیا فریدون برد یا باخت؟ شما اینجا از فاعل و اسناد آگاهید میدانند فاعل «فریدون» است و اسناد ثبوتی است نه سلبی از فعل مسند میپرسید که «برد» است یا «باخت».

از مفعول صریح: آیا فریدون را دیدی یا فرهاد را؟ شما اینجا از فاعل و فعل و اسناد آگاهید از مفعول صریح میپرسید.

از مفعول بواسطه: آیا درست‌را از فریدون پرسیدی یا از فرهاد؟ اینجا شما از فاعل و مفعول صریح و فعل و اسناد آگاهید از مفعول بواسطه میپرسید.

از قید زمان: آیا فریدون دیروز آمد یا پریروز؟ از قید مکان: آیا فریدون بالا نشست یا پائین؟

از مضاف الیه: آیا دست فریدون شکست یا دست فرهاد؟ مضاف را باید تکرار کرد.

از وصف : آیا در تابستان لباس سفید باید پوشید یا سیاه ؟

پرسش تصدیقی

پرسش تصدیقی یا اسنادی پرسش از چگونگی اسنادست یعنی از سلب یا ثبوت اسناد و باصطلاح منطق پرسش از کیف قضیه است .

باید فریدون بسفر میرفته و نمیدانیدرفته است یا نه میپرسید «آیا فریدون بسفر رفت ؟» این سؤال تصدیقی است . اگر امروز فریدون یا برادرش فرهاد یکی از آن دو باید بسفر میرفته است و شما میدانید یکی از آن دو رفته است ولی نمیدانید کدام رفته اند میپرسید آیا فریدون بسفر رفت یا فرهاد ؟ این سؤال تصویریست .

در سؤال تصویری تردید سائل در یکی از جزء های جمله است و در سؤال تصدیقی تردید او در سلب و ثبوت اسناد جمله است . از این روست که در سؤال تصویری مثلا میپرسیم آیا فریدون بسفر رفت یا فرهاد ؟ و در سؤال تصدیقی میپرسیم آیا فریدون بسفر رفت یا نرفت ؟

چکیده سخن اینست که در سؤال تصدیقی سؤال از کیفیت اسناد است یعنی سلب یا ثبوت اسناد جمله با علم بجزء های جمله و وابسته های آنها از مسند و مسندالیه و دیگرها ، و در سؤال تصویری ، سؤال از یکی از جزء های جمله ایست سلبی یا ثبوتی با علم به ثبوت یا سلب اسناد جمله .

اینجا پرسشی بجایش میاید که آیا میشود يك سؤال هم تصویری باشد هم تصدیقی ؟ در جواب باید گفت : بایك جمله نمیشود ولی با دو جمله میشود . بارها شده است که شما در میان گفتگوی دو نفر خبری از سفر کسی بگوشتان میرسد ولی خوب نشنیده اید که گفتند : «فریدون» یا فرهاد و گفتند «بسفر رفت» یا نرفت . اینجا شما دو سؤال دارید یکی تصویری یعنی سؤال از فاعل که «فریدون» است یا «فرهاد» و دیگری تصدیقی یعنی سؤال از کیف قضیه یعنی ثبوت یا سلب اسناد «رفت» یا «نرفت» ولی این دو سؤال را بیک جمله نمیپرسند نمیگویند

(که بسفررفته یا نه؟) بلکه در دو جمله می‌پرسند فریدون بسفر رفت یا فرهاد؟ با هیچیک بسفر نرفتند.

راه تمیز سؤال تصویری از تصدیقی

گذشته از فرق در ماهیت که گفتیم از چند راه دیگر می‌توان سؤال تصویری را از تصدیقی باز شناخت:

۱- در سؤال تصویری اگر با ادات «آیا» و «مگر» باشد چند مفرد مورد سؤال را بوسیله «یا» حرف تردید بهم عطف می‌گیرند چنانکه می‌پرسند آیا باغت را فروختی یا خانه‌ات را؟ در این عطف فعل یا مسند را پس از معطوف علیه می‌آورند و جمله را «نقیاً» یا «اثباتاً» تمام می‌کنند آنگاه حرف عطف «یا» و معطوف را می‌آورند می‌گویند. آیا فرهاد رفت یا فریدون؟ آیا باغت را فروختی یا خانه‌ات را؟ نمی‌گویند «آیا فرهاد یا فریدون رفت؟» و «آیا باغت یا خانه‌ات را فروختی؟» دیگر در نفی و اثبات جمله تغییر و تردید نیست.

ولی در سؤال تصدیقی در نفی و اثبات جمله تغییر روی می‌دهد. در جمله اسمی باید پرسید «آیا فریدون دبیرست یا نه؟» و در جمله فعلی می‌پرسند «آیا فریدون رفت یا نه؟» زیرا در سؤال تصدیقی هیچیک از جزء های جمله مورد سؤال نیستند بلکه مورد سؤال نفی یا اثباتست که خود حالت اسنادست. آری می‌توانید دوباره همان مسند را ولی با حالتی دیگر از نفی یا اثبات بیارید در جمله اسمی پرسید «آیا فریدون دبیرست یا دبیر نیست؟» در جمله فعلی می‌پرسید «آیا فریدون رفت یا نرفت؟» در جمله اسمی که مسند از رابطه جداست اگر نمی‌خواهید از «نه» سود جوئید و بگوئید «آیا فریدون دبیرست یا نه؟» و می‌خواهید از «نیست» سود جوئید بهترست مسند را هم دوباره بیارید و بگوئید «آیا فریدون دبیرست یا دبیر نیست؟» نگوئید «آیا فریدون دبیرست یا نیست؟» زیرا «نیست» هم رابطه منفی است در برابر «است» مانند خدا «دادگرت» و «خدا ستمگرت نیست» هم مسند منفی در برابر «هست» مانند «در مشهد سینما هست ولی در قم نیست!» و اگر بگوئید «آیا فریدون دبیرست یا

نیست؟» اگرچه قرینه «است» میرساند که «نیست» هم رابطه است نه مسند و شبهه‌یی روی نمیدهد ولی چه بهتر که از شبهه بیشتر بپرهیزیم. ازین گذشته با تکرار مسند سخن هم خوشاهنگ‌تر میشود.

گفتیم در سؤال تصویری باید معطوف را پس از ختم جمله سؤال بیاریم مثلاً در سؤال از مسندالیه بگوئیم «آیا فریدون رفت یا فرهاد» نگوئیم «آیا فریدون یا فرهاد رفت؟»

اکنون این پرسش پیش میاید که آیا ریخت دوم درست نیست؟ و در فارسی نمی‌توان گفت: آیا فرهاد یا فریدون رفت؟. آیا باغت یا خانه‌ات را فروختی؟ اگر درست است کجا بکار میرود؟

این پرسش بسیار بجاست و پاسخی بسیار باریک دارد ولی باید اندکی از بحث دور شویم و بگوئیم این ریخت که معطوف علیه و حرف عطف «یا» و معطوف را در سؤال پیش از فعل آرند درست است ولی آنجا بکار میرود که سؤال تصدیقی باشد و مفردهای معطوف علیه و معطوف مورد سؤال نباشد چنانکه شما نمیخواهید از رفته بپرسید که فریدون بود یا فرهاد این برای شما یکسانست هر کدام رفته باشند، باشند. برای شما رفتن یا نرفتن یکی از این دو مهم است نه شخص رونده. از رفتن و نرفتن یکی از آن دو میخواهید بپرسید که آیا یکی از آن دو هر کدام باشد رفته است یا نه؟ میپرسید آیا فریدون یا فرهاد رفت؟ و تکیه سؤال روی «رفت» است نه روی رونده «فریدون و فرهاد».

پریداست که گاه مفرد «فاعل باشد یا یکی دیگر از جزء های جمله» در سؤال تصدیقی یکی است مانند: آیا فریدون رفت؟ گاه چندتا است ولی بحالت جمع و اتصال مانند: آیا فریدون و فرهاد رفتند؟ گاه چندتا است ولی بحالت تردید و اتصال مانند آیا فریدون یا فرهاد رفت؟ همچنین در سؤال «آیا باغت یا خانه‌ات را فروختی؟» مخاطب باید باغ یا خانه‌اش را میفروخته که پولی بدستش برسد متکلم میخواهد از فروختن و نرفروختن یکی از آنها بپرسد. میپرسد آیا باغ یا خانه‌ات را فروختی؟ شما از برادر کوچکتان که از خانه بیرون

رفته می‌رسید . آیا از پدر یا مادرت اجازه‌گرفتی ؟ این سؤال تصدیقی است زیرا سؤال از گرفتن و نگرفتن اجازه است . دیگر برای شما فرق نمی‌کند که از پدرش اجازه گرفته باشد یا از مادرش . از هر کدام باشد ، باشد . درین حالتست که معطوف را پس از معطوف علیه بی فاصله فعل میاریم ولی اگر میدانید اجازه گرفته است و میخواهید بدانید از پدر اجازه گرفته است یا از مادر باید برسید . آیا از پدر اجازه‌گرفتی یا از مادر ؟ و حرف عطف و معطوف را باید بعد از تمام جمله بیارید ولی اینجا دیگر سؤال از مفردست و «پدر و مادر» مورد سؤالند نه سؤال از کیفیت اسناد یعنی سلب و ایجاب اسناد که گرفتن یا نگرفتن اجازه باشد .

از اینجا خوب می فهمیم که در فارسی يك جمله سئوالی نمیتواند هم تصویری باشد هم تصدیقی . اگر بخواهید هم برسید - از پدرش اجازه گرفته است یا از مادرش - هم برسید - اجازه گرفته است یا نه ؟ يك جمله نمیتوانید برسید زیرا برای سؤال تصویری باید فعل جلو رود و میان معطوف علیه و معطوف قرار گیرد و بگوئید آیا از پدرت اجازه‌گرفتی یا از مادرت ؟ و برای سؤال تصدیقی باید حرف عطف و معطوف جلوروند بی فاصله فعل میان آنها و بگوئید «آیا از پدرت یا از مادرت اجازه‌گرفتی؟» و این دو حال در يك جمله جمع نمیشود باید با دو جمله برسید ، بگوئید آیا از پدرت اجازه‌گرفتی یا از مادرت ؟ یا از هیچکدام اجازه نگرفتی ؟ و آیا باغت را فروختی یا خانهات را ؟ یا هیچکدام را فروختی ؟ چنانکه می بینید سؤال در جمله‌های اول که «هیچکدام» ندارد تصویری است و در جمله‌های دوم تصدیقی .

پیدا است که دو سؤال تصدیقی هم در يك جمله جمع نمیشوند زیرا سؤال تصدیقی سؤال از بودی و نبودی اسنادست و در يك جمله يك اسناد بیش نیست چنانکه دو سؤال تصویری از دو جزء جمله هم در يك جمله راه ندارد نتوان گفت . آیا فریدون یا فرهاد بمشهد یا بشیر از رفت ؟ یا که ؟ کجا؟ رفت.؟ یا چه؟ کی؟ خوردی ؟ . باید نخست از يك جزء جمله برسید آیا فریدون بسفر رفت یا فرهاد ؟ . پس از اینکه گفتند : فرهاد رفت . آنگاه برسید بمشهد رفت یا

بشیراز؟ همچنین اول باید پیرسید چه خوردی؟ وقتی مخاطب در جوابتان گفت چلوکباب خوردم آنگاه پیرسید کجا خوردی؟

۲- در سؤال تصویری تکیه روی یکی از مفردهای سؤال است و در سؤال تصدیقی تکیه روی مفردها نیست بلکه روی کیفیت اسناد جمله است یعنی روی نفی و اثبات جمله. چنانکه در سؤال «آیا فریدون دبیرست یا استاد؟» تکیه روی کلمه‌های «دبیر و استاد» است و در سؤال «آیا در یزد سینما هست یا نیست؟» تکیه روی «هست و نیست» است که مورد نفی و اثباتند.

۳- در جواب سؤالهای تصدیقی جوابهای اثباتی «ها»، «آره»، «بله»، «البته»، «بیگمان»، «چرا» و جزاینها و همچنین جوابهای نفی «نه»، «خیر»، «نخیر»، «هرگز» و جزاینها می‌آیند ولی در جواب سؤالهای تصویری نمی‌آیند در جواب: آیا فریدون سفر رفت یا نه؟ «آری» یا «نه» و جز اینها می‌آید ولی در جواب آیا فریدون سفر رفت یا فرهاد؟ «آری» یا «نه» و جز اینها نمی‌آید.

اکنون این سؤال پیش می‌آید که پس جواب سؤال تصویری چیست؟ پیش از پاسخ باین پرسش بجا باید از وسیله‌های سؤال گفتگو کنیم. وسیله سؤال دو گونه است. حرفی و اسمی. وسیله‌های حرفی که آنها را ادات یا ابزار سؤال باید گفت «آیا» و «مگر» است. وسیله‌های اسمی که آنها را کنایه‌های سؤالی باید گفت از این قرارند. که؟ چه؟ کی؟ کجا؟ کو؟ چون؟ چرا؟ چند؟ کدام؟

فرق ابزارهای سؤال و کنایه‌های سؤال

ابزارهای سؤالی و کنایه‌های سؤالی سه فرق دارند که با این فرقا یکی را از دیگری باز می‌شناسیم.

۱- حرفها یا ابزارهای سؤالی هم در سؤال تصویری بکار می‌روند مانند آیا فریدون اول شاگرد شد یا فرهاد؟ هم در سؤال تصدیقی مانند آیا فریدون اول شاگرد شد یا نه؟ ولی اسمهای سؤالی همواره در سؤال تصویری بکار می‌روند، نمیتوان گفت - که آمد یا نه؟

۲- حرفهای سنوالی در هر سنوال تصویری بکار میروند. در سنوال از «شخص» یا «چیز» یا «زمان» یا «مکان» یا «عدد» یا «کیفیت» یاد دیگر چیزها. ولی اسمهای سنوالی یا کنایه‌های سنوالی هر یک برای سنوالی دیگر بکار میروند «که؟» برای سنوال از شخص «کی؟» برای سنوال از زمان «کجا؟» و «کو؟» برای سنوال از مکان. «چند؟» برای سنوال عدد. «چون» برای سنوال کیفیت. «کدام» برای سنوال از تمیز. «چه؟» برای سنوال از چیزها.

۳- معنی حرفهای سنوال بسیط است یعنی معنی آنها سنوال ساده است ولی معنی اسمهای سنوالی مرکب است از معنی حرفی پرسش «آیا» و یک معنی اسمی شخص مبهم یا زمان مبهم یا مکان مبهم یا کیفیت یا چیز مبهم. در حقیقت اسم سنوالی جای چند اسم نشسته است که بوسیله حرف انفصال «یا» بهم عطف گرفته باشند و بوسیله «آیا» مورد سنوال باشد.

اگر سنوال از دوسه شخص باشد و نام آنها را بدانید می‌رسید- دیروز آیا فریدون بخانهات آمد یا فرهاد؟ ولی اگر شماره اسمهای مورد سنوال بسیار باشد یا کم باشد ولی شما نام آنها را نمیدانید می‌رسید- دیروز که بخانهات آمد؟ یعنی آیا فریدون بخانهات آمد یا فرهاد یا بهرام یا سیروس یا

در کلاسی که سی دانشجو هست شما میخواهید بدانید کدامیک از آنها معنی «پدرام» را میدانند اگر بخواهید با حرف سنوال بپرسید باید نام دانشجویان را یاد داشته باشید و در مدتی دراز نام سی دانشجو را پس از «آیا» بیارید و با حرف عطف «یا» بهم عطف گیرید و بگوئید- آیا فریدون معنی «پدرام» را میدانند یا فرهاد یا بهرام یا ... یا ... همچنین تاسی نام آن هم اگر شما نامها را بدانید. این جور سنوال از شما بسیار وقت میگیرد ولی حالا بپرکت اسم سنوال یک «که؟» میاورید بی حرف سنوالی «آیا». و بی حرف انفصال «یا» می‌پرسید: که معنی پدرام را میدانند؟ و خودتان و شنوندگان را از رنج گفت و شنود کلمه‌های بسیار میرهانید. همچنین در دیگر کنایه‌های استفهامی مانند «کی» و «کجا» و «چون» و «چه» که هر یک بجای یک حرف استفهام «آیا» و چندین نام زمان یا مکان یا حالت یا چیز دیگر و چندین حرف

انفصال «یا» می‌نشیند .

کنایه‌های سئوالی در همه زبانها هست زیرا از نیاز انسان برخاسته است و این نیاز همه جا هست . آفریدن کنایه‌های سئوالی یکی از دراوردهای گرانبها و هنرهای بزرگ انسانست در زبانها . خیلی چیزها بسیار ناچیز و خوارمایه مینمایند با آنکه بسیار بزرگ و گرانمایه اند کنایه سئوالی در زبانها و صفر در حساب از همانهاست .

وقتی این سئوال در جهان طرح شده بزرگترین دراورد (اختراع) انسان چیست ؟ او برنده شده که گفت آن صفر است . راستی هم بزرگتر از همه صفر است اگر صفر نبود با خط کشی یا عدد رومی که دنباله همان خط کشی است و از روی انگشتان دست درست شده و دست پری از خط کشی ندارد ، چگونه انسان باین حسابهای بسیار و باریک علمی و اقتصادی امروز می‌رسید . اگر صفر نبود حساب درآمد و دررفت نفت ملی ایران را با خط کشی و عدد رومی چگونه نگاه میداشتند ؟ جذر یا کعب عددی بزرگ را چگونه می‌گرفتند ؟ از وقتی صفر پیدا شد پیشرفتهای انسان در رشته‌های گوناگون علمی و فنی آغاز شد .

۴- کنایه‌های سئوالی جانشین اسمند پس خود اسمند و چون هر اسم دیگر در جمله کرسی میگیرند - کرسی فاعلی یا مفعولی یا قیدی یا مسندی و در ترکیبهای تقییدی نیز کرسی می‌گیرند کرسی مضاف الیهی یا وصفی .

«چه» از یکی می‌رسید ناهار چه خردی ؟ اگر «چه» نبود باید از حرف استفهامی «آیا» و حرف «یا» و نام‌های بسیار خوردنی‌ها سود می‌جستید و می‌رسیدید - ناهار آیا آبگوشت خوردی یا پلو یا آش یا کباب یا اشکنه یا ... ؟ باید ده‌ها جور خوراک را نام می‌بردید . تازه او میگفت «هیچکدام را» زیرا چیزی خورده بود که شما نام نبرده‌اید . حالا بجای همه آنها يك «چه» می‌آورید و می‌گوئید ناهار چه خوردی ؟ چنانکه در جمله اول نامهای خوردنی آبگوشت و پلو و جز اینها کرسی مفعولی دارند در جمله دوم هم کلمه «چه» جانشین آن نامهای مفعولی مفعول صریح است .

«کجا» ؟ یکی از شما می‌پرسد «کجا بنشینم ؟» اگر «کجا» نبود باید

می‌رسید - آیا بالا بنشینم یا پائین یا اینجا یا آنجا یا دیگر یا ... باید چندین اسم «جا» را پیاپی می‌آورد حالا يك «كجا» گفت وبس . پس «كجا» در این جمله قید مکانست زیرا در جمله مساویش کلمه‌های بالا و پائین و اینجا و آنجا قید مکانند .

«کی؟» اکنون می‌رسید کی آمدی؟ ولی اگر «کی» نبود باید می‌رسیدید آیا دیروز یا پریروز یا پس پریروز یا ... آمدی؟ حالا يك «کی» می‌گوئید بجای «آیا» و چندین نام وقت و چندین «یا» . چنانکه این نامهای دیروز و پریروز در جمله دوم قید زمانند ، در جمله اول هم «کی» قید زمانست که جای چندین اسم زمان متعاطف نشسته است با این تفاوت که زمان در معنی «کی» مبهم است و شامل زمانهای مختلف .

«چون؟» از یکی می‌رسید - فریدون را چون دیدی؟ اگر چون نبود باید می‌گفتید آیا فریدون را شاد دیدی یا ناشاد یا خوش یا ناخوش یا بیمار یا تندرست یا خشنود یا ناخشنود؟ باید نام حالتها را بر می‌شمردید پس از «آیا» و با تکرار حرفهای عطف «یا» . در عبارت دوم شاد و ناشاد و دیگر حالتها معین اند و در عبارت اول کلمه «چون» حالتی عام و مبهم دارد شامل حالتها ی گوناگون . چنانکه «شاد و ناشاد و دیگر حالتها» در جمله دوم قید حالتند در جمله اول هم جانشین آنها «چون» قید حالتست .

«که» - همچنین در جمله «که آمد؟» «که» فاعل است زیرا این «که» بجای نامهای مختلف نشسته است زیرا اگر «که» نبود باید می‌گفتید «آیا فریدون آمد یا فرهاد یا ...» فریدون و فرهاد و دیگر نامها در این جمله فاعلند پس جانشین آنها «که» هم در جمله ی «که آمد؟» فاعل است .

همچنین در «کدام» - «چرا» - «چند» و دیگر کنایه‌های سئوالی . پس کنایه‌های سئوالی وقتی بکار می‌روند که تصورهای مورد سئوال یا بسیار باشد که شمردن همه آنها وقت گیرد یا نام تصورهای مورد سئوال را ندانید یا اگر میدانید نخواهید نام ببرید و گرنه از «آیا» و «یا» و نامها سود می‌جستید . پس کنایه‌های سوال بجای يك رشته اسمهای متعاطف شخص یا عدد

یا زمان یا مکان یا حالت یا چیزی می‌نشینند که در جمله کرسی دارند پس کنایه‌های سوالی جانشین آنها نیز همان کرسی را دارند.

چنانکه گفتیم سوال بوسیله کنایه‌های سوالی تصویرست نه تصدیقی. اینکه می‌بینید فردی را بکنایه‌های سوالی نتوان عطف گرفت و گفت «که آمد یا فریدون؟» یا «کی آمد یا دیروز؟» دلیل تصدیقی بودن سوال نیست بلکه برای آنست که معنی اسمهای متعاطف، هرچه بخواید، در معنی این کنایه‌ها هست نیازی بعطف لفظی نیست که بگوئید: کی آمد یا دیروز؟ زیرا دیروز نیز در معنی «کی» هست. یا بگوئید «که آمد یا فریدون؟» زیرا فریدون نیز در معنی «که» هست.

حقیقت کنایه‌های سوالی وبخصوص کرسی داشتن آنها بر بسیاری از دستورنویسان هم پوشیده است چنانکه فاضلی بنام چون آقای پروین گنابادی که خود از دستوردانان نامورست در شماره سوم از سال سوم مجله راهنمای کتاب که خرده‌های درست و نادرست بردستور دکتر خیامپور گرفته انداز حقیقت کنایه‌های استفهامی و کرسی گرفتن آنها غافل بوده‌اند و اینها را مانند «آیا» ابرار سوال می‌پنداشته‌اند با این تفاوت که در مورد های خاص شخص یا زمان یا مکان بکار روند. چنانکه من (ستان) و زار را ابرار ریخت «بسیاری» (صیغه مبالغه) دانسته‌ام در «جا» چنانکه سیستان یعنی جای بسیاری درخت سیب گلستان گلزار یعنی جای بسیاری گل (اگر درجائی یک یا دو درخت سیب یا آلو یا گل باشد سیستان و گلستان و گلزار و آلوزار نیست). (۱)

آقای پروین در مجله راهنمای کتاب از اینکه استاد دکتر خیامپور در

(۱) آقای پروین در این لغزش قلمی تنها نیستند شریک بسیار دارند. در جلد دوم از دستور پنج استاد زیر عنوان (نوع پنجم ادوات استفهام) چند لغزش قلمی پیش آمده که این نیز یکی از آنهاست من آن لغزشها را بر می‌شمارم.

اسم سوالی را از حرف سؤال جدا نکرده‌اند «مگر» را که حرف سوالی یعنی ادانتست در ردیف که وجه و کی و کجا آورده‌اند که اسم سوالیند نمیدانم چرا «آیا» را نیاورده‌اند آیا نیز چون مگر حرف سوالیست.

مکروهیج را برای انکار دانسته‌اند با آنکه گاه در انکار بکار می‌روند نه همواره که و چه و کجا و آیا نیز گاه در انکار بکار می‌روند.

در که وجه حالات اسم را جاری دانسته‌اند نه در کی و کجا با آنکه در کی و کجا نیز جاریست.

جمله‌های «کی آمدی و کجا رفتی؟» کلمه‌های «کی» و کجا را قید گرفته‌اند شگفتیها کرده‌اند و آنرا پنداری بیش نپنداشته‌اند. شگفتا، آقای دکتر خیامپور هم که براستی در کار خود استادی گرانمایه‌اند خوب بحقیقت کنایه‌های سوال نرسیده‌اند و تائیمه راه بیش نیامده‌اند. زیرا کلمه‌های «کی» و «کجا» را همواره قید پنداشته‌اند. در صفحه ۱۵ سطر ۱۳ شیوه انتقاد مجله راهنمای کتاب فرموده‌اند «و بهمین جهت در صرف و نحو دیگر زبانها آنها را قید سوالی نامیده‌اند و این نشان میدهد که آنها ذاتا قیدند».

استاد ارجمند، اگر دوست نیک و فاضلم آقای پروین ازین ور بام افتاده‌اند شما هم از آن ور بام افتاده‌اید ایشان «کی و کجا» را هیچگاه قید نمیدانند شما همواره «قید» میدانید با اینکه نه اینست و نه آن. کی و کجا در ترکیب گاه قیدند و گاه جز قید کرسی دیگر دارند چون مسندالیه و مفعول بواسطه و مضاف الیه.

آقای دکتر خیامپور، استاد، پند آده لونک آلمانی چنانکه خواهم گفت چیزی تازه نیست یا ناتمامست ولی شما خودتان همان پند آده لونک را هم اینجا بکار بسته‌اید زیرا برای شناختن «کی و کجا» بنوشته خودتان کلدائزه فرانسه و قاموس و مصباح المنیر و دیگر کتابهای لغت عربی را دیده‌اید و در سنجش با خود زبان فارسی باریک نشده‌اید. زبان فارسی را با ترازوی زبانهای بیگانه سنجیده‌اید.

من برای شما ثابت میکنم که لفظهای کی و کجا ذاتا قید نیستند و گرنه هرگز مسندالیه یا مضاف الیه یا مفعول صریح یا مفعول بواسطه نمیشدند. چنانکه در جمله‌های آیا تهران مرکز ایرانست؟ و آیا شنبه اول هفته نیست؟ کلمه‌های تهران و شنبه مسندالیهند در جمله‌های کجا مرکز ایرانست؟ و کی اول هفته است؟ نیز کلمه‌های کجا و کی مسندالیهند زیرا بهمان معیار که خود می‌دانید در جواب آنها «تهران مرکز ایرانست» و «شنبه اول هفته است» کلمه‌های «تهران و شنبه» مسندالیهند. یکی می‌گوید دلم

دردمیکنند شما میپرسید کجای دلت درد میکند؟ اومیگوید «سردلم یا زیردلم» بیگمان کلمه «سریازیر» فاعل است پس کلمه «کجا» هم در سوال فاعلست. چنانکه در جمله‌ی «آیا بوشهر را گرمتر میدانی یا آبادان را؟» کلمه‌ی «بوشهر» مفعول صریح است. در جمله‌ی «کجا را گرمتر میدانی؟» نیز «کجا» مفعول صریح است زیرا در جوابش «بوشهر را» بوشهر مفعول صریح است. چنانکه در جمله‌ی «آیا هوای همدان سردتر است یا هوای تبریز؟» کلمه‌ی «همدان» مضاف الیه است. در جمله‌ی «هوای کجا سردتر است؟». کلمه «کجا» مضاف الیه است زیرا در جوابش «هوای همدان» کلمه «همدان» مضاف الیه است. در جمله «اینجا کجاست؟» بیگمان کلمه «کجا» مسندست زیرا در جوابش «اینجا شاهرود است» کلمه «شاهرود» مسندست. بیگمان در جمله‌های «از کجا میائی» و «از کی بیماری» کلمه‌های «کجا» و «کی» مفعول بواسطه‌اند زیرا در جوابشان «از تبریز میایم» و «از تبریز بیمارم» کلمه‌های «تبریز» و «دیروز» مفعول بواسطه‌اند. پس «کی» و «کجا» ذاتا قید نیستند و گرنه کرسیهای مسندی و مسندالیهی و مضاف الیهی و مفعولی را نمیگرفتند.

«کی» و «کجا» چون «موقتا و هنوز و هرگز» از قیدهای مختص نیستند که ذاتا قید باشند بلکه چون «شنبه و دیشب و خانه» از قیدهای مشترکند هم بکرسی قید می‌نشینند هم بکرسیهای دیگر.

آری «کی» و «کجا» نیز مانند «شنبه و خانه و دیشب»؟ بیشتر در جمله‌ها قید میشوند ولی بیشتر قید شدن کجا و ذاتا قید بودن کجا؟ آری «کی» و کجا «مانند شنبه و خانه و دیشب ذاتا ظرفند آنهم ظرف بمعنی لغوی نه بمعنی نحوی چنانکه کاسه و کوزه ذاتا در لغت ظرف بمعنی لغویند ولی ذاتا ظرف بودن بمعنی لغوی کجا؟ و ذاتا قید بودن یا ظرف بودن بمعنی نحوی کجا؟ شگفتا خود دکتر در سطر ۹ و ۱۰ از صفحه ۱۴۰ (چاپ چهارم) دستورشان میگویند: «کجا» اسم استفهامست مانند کجا دلگشا ترست درین جا «کجا» حالت مسندالیهی

دارد و میتواند حالت قیدی داشته باشد برای پرسش از مکان فعل . آنگاه در شیوه انتقاد «کی و کجا» را ذاتاً قید میدانند .

آری در فرانسه کلمه‌های *Où* و *Quand* یا ضمیر موصولند یا قید . قلم آقای دکتر از همین جالغزیده است که «کی و کجا» را ذاتاً قید پنداشته‌اند .

دوست گرامی و استاد دانشمند ، جناب دکتر خیامپور ، آمدم بسرپند آده لونگ آلمانی . من نمیدانم «آده لونگ» چه میگوید؟ اگر میگوید در دستور زباتان از گرامرهای بیگانه تا آنجا سودجویید که باز باتان سازگار باشد هم از سرچشمه زبان بیگانه بهره مند شوید هم از روش زبان خودتان این سخن پخته و درست است ولی چیزی تازه نیست که از آده لونگ آلمانی بگیرید این را همه میدانیم و قولیست که جملگی برانند . ما همواره کارمان همین است این فولکس واگن یا «مرسدس بنز» نیست که از آلمان آرند و در کشور خودمان نسازند . اگر آده لونگ میگوید بگرامرهای بیگانه هیچ نگاه نکنید سرتان را پائین بیندازید و از روی زبان خودتان دستور زباتان را بنویسید که گرامرهای بیگانه بشما کمک نمیکند بلکه گمراه میکند این سخن بسیار خام و ناتمامست زیرا ما با حفظ روش زبانمان از گرامرهای بیگانه میتوانیم خیلی سودجوییم . دستورهای بیگانه برای یافتن دستور فارسی بما خیلی کمک میکند همه ما از گرامرهای فرنگی و عربی بهره‌ها برده‌ایم . سودجستن از گرامرهای بیگانه دیگرست و پیروی کورانه دیگر . ما آزموده‌ایم که تا کسی دست کم یک زبان بیگانه را خوب نداند زبان خودش را خوب نخواهد دانست . آدمیان در همه چیز زندگی از هم بهره میگیرند گرامر هم یکی از آن چیزهاست . آقای دکتر ، من نمیدانم کجای پند «آده لونگ» شمارا فریفته است . پند «آده لونگ» چه تازگی دارد؟ که شما آنرا چون یک دستور سودمند گرفته‌اید و برخ دیگران میکشید . آقای دکتر ، اگر بدیگران رحم نمیکند بخودتان رحم کنید که از آده لونگ برترید و براو سرید .

دنباله سخن را بگیریم برویم بسر این سخن که اگر «آره بله ، نه ،

چرا» و دیگر جوابها درجواب سوالهای تصدیقی بکار میروند پس جواب پرسشهای تصویری چیست؟

جواب پرسشهای تصویری یکی ازین سه جوابست :

۱- یکی از نامهای مورد سوال شخص یا «زمان» یا «مکان» یا «عدد» یا «حالت» یا چیزی دیگر مثلن اگر پرسیدند «آیا فریدون بخانه شما آمد یا فرهاد؟» و یکی از آنان بخانه شما آمده درجواب میگوید - فریدون یا فرهاد اگر پرسیدند «فریدون آیا دیروز بخانه شما آمد یا پریروز؟» و او در یکی ازین دو وقت بخانه شما آمده درجواب میگوید - دیروز یا پریروز همچنین اگر پرسند - فریدون آیا سواره بخانه شما آمده یا پیاده؟ یا پرسند - آیا روزی ده تومان مزد میگیری یا هشت تومان؟ یا پرسند آیا بالا نشستی یا پائین؟

همچنین اگر مورد سوال افراد معین نباشد بلکه از کنایه‌های سوالی سودجویند و سوال تصویری مبهم باشد مانند «که بخانه شما آمد؟» و «کی آمد؟» و «چگونه آمد؟» و «روزی چند میگیری؟» و «کجا نشستی؟»

۲- اگر هیچک از افراد مورد سؤال حکم جمله را نداشته باشد در جواب از کلمه «هیچ» سودمیجویند و میگویند هیچکدام یا هیچوقت یا هیچ جا. هر جا کلمه بی مناسب بامورد سوال پس از کلمه هیچ میارند . گاه در جواب کلمه «هیچ» را میارند و بس بی افزودن اسمی پس از آن چنانکه در جواب چه خوردی؟ میگویند «هیچ» سعدی گوید :

(زیغما چه آورده‌یی؟ گفت هیچ .)

کلمه «هیچ» تنها بانامی مناسب مورد سوال وقتی در جواب میاید که مانعة‌الخلو نباشد مثلا اگر مسافری از راه رسیده و شما ازو بیرسید از راه زمین آمدی یا هوا یا دریا؟ او در جواب نتواند گفت از هیچکدام و اگر ازو بیرسند «کی آمدی؟» نتواند گفت هیچ وقت . مگر منظورش انکار سفر باشد و بخواهد بگوید من از سفر نیامده‌ام اگر از کسی بیرسید - «چهار» جفت است یا تاغ؟ او نتواند گفت هیچکدام .

۳- اگر همه افراد مورد سوال ، حکم جمله را داشته باشند کلمه

« همه » یا « هر » با عددی در جواب آید مانند هر دو یا هر سه یا هر چند عدد دیگر که حکم را دارند. مثلن اگر پرسند کدام دانشجو درسش را یاد گرفته ؟ در جواب « همه » میاید اگر همه درشان را یاد گرفته اند. اگر پرسند آیا فریدون بخانه ات آمد یا فرهاد ؟ در جواب « هر دو » میاید اگر هر دو آمده باشند. این جواب در جای مانعه الجمع نمیاید مثلن اگر پرسند شما دبیرید یا دانشیار یا استاد تتوان گفت « هر سه » و اگر پرسند شما رتبه پنجید یا شش تتوان گفت « هر دو » البته این منع منطقی است نه دستوری. باید دانست که در سوال تصویری با « آیا » و مگر فعل یا مسند راپس از اولین مفرد تصویری میاورند و آن دیگرها را با عطف به « یا » پس از فعل با مسند. مثلن باید گفت آیا فریدون آمد یا فرهاد یا بهرام ؟ نباید گفت آیا فریدون یا فرهاد یا بهرام آمد ؟

« يك پرسش و پاسخ بجا »

اینجا يك پرسش بجا پیش میاید که هر يك از اسمهای سوالی یا کنایه های سوالی معنایی دیگر دارند و در جایی دیگر بکار میروند « که » در پرسش از شخص و « چه » در چیزها و « کی » در زمان و « کجا » در مکان و همچنین آن دیگرها. آیا حرفهای سوالی « آیا » و « مگر » نیز باهم در معنی فرق دارند و هر يك در جایی دیگر بکار میروند یا نه ؟ این سوال بسیار بجاست و جوابش اینست که من خود اندیشیده ام در جائی ندیده و از کسی نشنیده ام. حرفهای سوالی « آیا و مگر » در معنی باهم فرق فرق ندارند معنی هر دو سوال است.

اسمهای سوالی که باهم در معنی فرق داشتند برای معنی حرفی آنها یعنی سوال نبود بلکه برای معنی اسمی آنها بود که گاه شخص و گاه چیز و گاه زمان یا مکان یا چگونگی و عدد بود و در « آیا و مگر » جز معنی سوال چیزی نیست که مایه فرق ماهوی آنها باشد آری جای کاربرد یعنی مورد استعمال « آیا » از « مگر » جداست.

« جای کاربرد آیا و مگر سوالی »

مگر سوالی همواره در خلاف انتظار بکار می رود شما در نفی یا اثبات

چیزی عقیده‌ی دارید آنگاه نشانه‌ها و قرینه‌ها و برخی لوازم خلاف عقیده‌تان را میباید. مثلن هوا صاف بوده و شما گمان میکردید بیرون باران نیاید ولی یکی از در میاید با جامه‌ئی خیس در سوال تصدیقی می‌رسید مگر باران میاید؟ یکی چشم دارد و شما انتظار دارید جلوپایش را ببیند و باسر پا چیزی را نشکند او با پا چراغ را زد و شکست در سوال تصویری می‌رسید مگر کوری یا مست؟ یا میگویند مگر کور یا مستی؟ دوستان فریدون باید سفر میرفته و شما گمان میکردید او تاکنون رفته برخلاف انتظارتان او را در خیابان می بینید در سوال تصدیقی می‌رسید مگر هنوز نرفته‌ی؟ با خانستان باید بجایی بروید شما جامه پوشیده‌اید و آماده‌ی رفتید ولی خانستان هنوز سرگرم کارهای خانه است در سوال تصدیقی می‌رسید «مگر نیاید؟»

یکی کاری بزبان خودش میکند در سوال تصدیقی می‌رسید «مگر دشمن خودتی؟» و در سوال تصویری می‌رسید «مگر دشمن خودتی یا دیوانه‌ی؟» در سوال تصویری با «مگر» باید آن لازم خلاف عقیده‌تان که دیده‌اید لازم اعم باشد یعنی لازمه‌ی هر دو مفرد مورد سوال. اگر کسی بچاله افتاده شما میگوئید «مگر مست بودی یا کور؟» که ندیدی و بچاله افتادی؟ «ندیدن» لازمه مستی و کوری هر دو است. این نمونه‌ها را از شعر میاورم.

خوبرویان گشاده رو باشند

تو که رو بسته‌ئی مگر زشتی؟ (سعدی)

آن که نتواند به نیکی پاس هر مخلوق داد

از چه کرد این آفرینش را مگر مجبور بود؟ (عشقی)

شدم انگشت نما در همه‌ی شهر مگر

هر که از چشم توافناد نشانی دارد (مجمهر اصفهانی)

گاه آن لازم یا نشانه‌ی خلاف انتظار را پس از جمله‌ی سوالی دنبال «که» ی تعلیل میاورند و گاه با بودن قرینه میاورند. درین نمونه‌ها لازم خلاف انتظار پس از «که» ی نتیجه آمده یا «که» ی تعلیل زیرا جمله‌ی پس از «مگر» علت است برای جمله‌ی پس از «که» و این «که» بیشتر پس از جمله

سوالی با «مگر» میاید .

مگر دشمن خاندان خودی ؟ که بر خاندانی پسندی بدی (سعدی)
 بیوفائی مگرچه عیبی داشت ؟ که پشیمان شدی وفا کردی
 شب مگر خواب تازه‌پی دیدیدی ؟ که سحر یاد آشنا کردی (ایرج)
 آهنگ سوال با آیا از آهنگ سوال بامگر نیز جداست که نمیتوان
 آنرا نوشت . آهنگ سنوال ، مگر آمیخته با آهنگ شگفتی است .
 میتوان گفت معنی «آیا» پرسش است و بس ولی معنی «مگر» مرکب
 است از پرسش و شگفتی و نشانه‌اش درخط است (!؟)

فرق میان کووکجا

کووکجا هر دو از کنایه های سوالی اند ولی از هم جدایند وجدائیشان
 بسی باریکست این نیز تخم دوزرده‌پی است که من کرده‌ام درجائی نخوانده‌ام
 واز کسی نشنیده‌ام . کجا وکو هر دو درین معنی شریکند که در پرسش از «جا»
 بکار میروند پس در هر دو معنی حرف «آیا» و اسم «جا» هست ولی در «کو»
 بک معنی دیگر نیز هست که در کجا نیست و آن معنی « است » است که فعل
 ربطی حالت پس کو ؟ اسم فعل حالت آن هم مثبت نه منفی . اینجا چند
 چیز باید ثابت کنیم .

۱ - باید ثابت کنیم «کو» اسم فعل سوالی است ولی مبهم واز همین
 روست که مانند کجا از کنایه‌ها یا اسمهای مبهم سوالی است .
 ۲ - باید ثابت کنیم «کو» اسم فعل حالت (آنها مثبت) نه گذشته
 یا آینده .

۳ - باید ثابت کنیم «کو» همواره سوم شخص مفرد یا جمع است نه
 اول شخص یا دوم شخص . دو برهان میاوریم که «کو» اسم فعل سوالی است
 نه اسم سوالی .

اول - «کو» بمعنی «کجا» نیست بلکه بمعنی «کجاست» است
 از اینرو در پرسش از مکان کسی یا چیزی میگوئید « علی کو » ؟ یا « نان
 کو ؟ » ولی نمیتوانید بگوئید «علی کجا» ؟ بلکه باید بگوئید «علی کجاست؟»
 آری فعل در تکرار میافند مانند من کجا و تو کجا ؟ یعنی من کجایم و تو کجایی ؟

پس در ماهیت «کجا» دوجیز بیش نیست: سوال و مکان مورد سوال و لی در ماهیت «کو» سه چیزست سوال و مکان مورد سوال و زمان حال از فعل رابطه‌ی «استن» از اینروست که نمیتوانید بگوئید «علی کوست» زیرا در خود «کو» «است» هست دیگر نیازی باوردن «است» ندارد پس گفتن «علی کوست» غلط است و مانند آنست که دوبار کلمه «است» را با «کجا» بیارید و بگوئید «علی» کجاست است» پس باید گفت کلمه‌ی «کو» اسم فعلی است سوالی و مکانی مبهم بمعنی «کجاست؟» نه بمعنی «کجا» تا اسمی سوالی و مکانی مبهم باشد. برهان دوم - «کو» مانند هر فعل همواره مسندست و مانند هر فعل هیچگاه مسندالیه نمیشود. نتوان گفت «کوی خیار تلخ است» ولی «کجا» مسندالیه میشود میتوانید بگوئید کجای خیار تلخ است؟ «جواب میشنوید» «ته خیار تلخ است» زیرا «کو» فعل دارد و فعل مسندالیه نمیشود.

«کو» قید نمیشود نتوانید گفت (علی کونشته است؟) ولی توانید گفت «علی کجانشته است؟» زیرا در خود «کو» مکان و رابطه هست. «کو» مضاف الیه نمیشود. نتوانید گفت «هوای کو گرمتر است؟» ولی توانید گفت «هوای کجا گرمتر است؟» جواب میشنوید «هوای بوشهر» زیرا «کو» مسندی است آمیخته با رابطه و ارزش فعلی دارد و فعل مضاف الیه نمیشود «کو» مفعول صریح یا مفعول بواسطه نمیشود نتوانید گفت «کور افر وختی؟» یا «از کو میائی؟» ولی توانید گفت «کجا را فروختی؟» یا «از کجا میائی؟» زیرا فعل مفعول نمیشود پس «کو» جای اسم نمی‌نشیند و همواره جای فعل مینشیند و مسند است.

شاید مکان نهفته در «کو» قید باشد و فعل نهفته در آن «هست» یعنی فعل مسندی نه ربطی و قید مکان مصحح اسناد باشد مانند «درمشهد» در عبارت «درمشهد سینما هست و در قم سینما نیست!» که اگر «درمشهد» را نیاوریم سخن ما بی‌سودست و این قید مجوز و مصحح سئوالست.

اکنون باید ثابت کنیم «کو» اسم فعل حالست (آنهم مثبت) نه اسم فعل گذشته یا آینده. بیگمان «کو» اسم فعل حالست «علی کو؟» یعنی «علی اکنون کجاست؟» از اینرو نتوان گفت «علی دیروز کو؟» یا «علی کو بود؟» یا

«علی فردا کو؟» یا «علی فردا کو خواهد بود؟» ولی توان گفت «علی دیروز کجا بود؟» و «فردا کجا خواهد بود؟» پس برای پرسش از مکان چیزی در گذشته یا حال باید «کجا» را بکار برد و «کو» همواره اسم فعل حال است آنهم نه منفی زیرا نتوان گفت «خدانه کو؟» بجای «خدا کجانیست؟» در سوال منفی از مکان باید «کجا» را بکار برد و گفت مثلا «خدا کجانیست؟» زیرا در حقیقت «کو» اثبات افتاده پس هیچگاه در نفی بکار نمی‌رود. زیرا تناقض لازم می‌آید

«کو» همواره سوم شخص است

«کو» همواره سوم شخص مفرد و جمع بکار می‌رود مانند استاد کو؟ یا «کواستاد؟» و «دانشجویان کو؟» یا «کو دانشجویان؟» ولی اگر مسندالیه جمع باشد و پیش از «کو» آید بیشتر ضمیر «شان» باخر «کو» می‌افزایند و می‌گویند مثلا «دانشجویان کوشان؟» یا «کوشون» در زبان شهرها و بیشتر مردم «کو» در سوم شخص مفرد و جمع بکار می‌رود و در طبس «کوئی؟» بمعنی کجائی؟ در دوم شخص بکار می‌رود ولی باید گفت در طبس «کو» اسم فعل نیست بلکه اسم مبهم بمعنی «کجا» است نه بمعنی «کجاست؟» ازین روست که در طبس در سوم شخص مفرد می‌گویند علی کیه؟ (بضم کاف) و در سوم شخص جمع می‌گویند «شاگردها کین؟» در خراسان «کو» باواو معلوم نمی‌گویند بلکه (کو) بروزن «تو» می‌گویند. باید گفت باصوت سبک می‌گویند نه سنگین.

کی و کجا و کو در سوال انکاری

چنانکه دیگر اسمهای سوالی در انکار بکار می‌روند کی و کجا و کو نیز در انکار بکار می‌روند و از معنی زمانی یا مکانی اخته میشوند.

کی - مانند من کی گفتم؟ یعنی من نگفتم و مانند کی در این بیت.

کی توان از خلق متواری شدن پس برملا مشعله در دست و مشک اندر گریبان داشتن
یعنی نتوان از خلق متواری شدن ...

کجا - چنانکه می‌گوئیم من کجا این سنگ را میتوانم بردارم درین سوال پرسش از جای برداشتن سنگ نیست بلکه این سوال باین معنی است که من نمیتوانم این سنگ را بردارم و مانند کجا درین بیت:

یکی دختری داشت خاقان چو ماه کجا ماه دارد دو زلف سیاه ؟
یعنی ماه ندارد دو زلف سیاه و - مانند مردکو ؟ یعنی مردنیست و مانند
غیر تسلیم و رضا کوچاره ای ؟ و مانند کودر آخر لنگه اول ازین بیت مولوی
وقت خشم و وقت شهوت مردکو ؟ طالب این گونه مردم کویکو

یک پرسش بجا

این پرسش بجاست که چرا توان گفت فریدون کجاست ؟ یا فریدون
مسجدست ولی نتوان گفت فریدون کی است ؟ یا فریدون جمعه است یعنی قید
مکان مبهم یا صریح جای مسند مینشیند و با رابطه‌ی «است» بکا رمیرود ولی
قید زمان مبهم یا صریح جای مسند را نمیگیرد و با رابطه‌ی «است» بکار
نمی‌رود . بارها رفته‌اید بدرخانه آقائی پرسیده‌اید «آقا کجاست؟» گفته‌اند آقا
حمامند یا بازارند بیگمان آقا حمام یا بازار نیست بلکه در حمام یا در بازار است
حمام یا بازار ظرف مکان آقا است که جای مسند نشسته یعنی آقا در حمام
مستقر است . و مسند حقیقی «مستقر» یا «باشنده» است .

اکنون سوال اینجاست که پس ظرف زمان مبهم یا صریح چرا جای
مسند را نمیگیرد ؟ چرا نتوان گفت «فریدون کی است ؟» یا «فریدون جمعه
است ؟ ظرف که ظرفست چه مکان چه زمان پس این جدایی چراست جواب
این پرسش اینست که سؤال « فریدون کی است ؟» یا خبر «فریدون جمعه است»
مفید نیست ولی چنین سؤال یا خبر در ظرف مکان مفیدست که بگوئیم
« فریدون کجاست ؟ یا فریدون مسجد است » آری توانیم گفت جشن کی
است ؟ یا «عیدشبه است» ولی اینجا «کی» یا «شبه» جای مسندنشسته بلکه
همچنان قیدست و «است» اینجا رابطه نیست بلکه بمعنی «هست» است و
باصطلاح «است» اینجا تام است نه ناقص مانند .

فرقت میان آن که یارش در بر با آنکه دو چشم انتظارش بر در
و مانند : آلوده منت کسان کم‌شو تا یکشبه در وثاق تو نانت .

یعنی فرق هست و نان هست .

چنانکه گاهی «هست» هم ناقص است اگر پیش از مسند آید مانند
 بسم‌الرحمن‌الرحیم هست کلیه در گنج حکیم (نظامی)
 یعنی بسم‌اله کلید در گنج حکیم است .

سخن باینجا پایان نمایم از پای این جواب سئوالی دیگر می‌جوشد که چرا
 چنین سئوال یا خبر که ظرف جای مسند نشیند در ظرف مکان مفیدست و در
 ظرف زمان مفید نیست . مکان و زمان هر دو ظرفند پس این جدایی چراست؟
 جوابش اینست که تغییر مکان موجودی با اختیار یا بی اختیارش ممکن است . کسی
 یا چیزی اکنون این جاست سپس آنجا و سپس جای دیگر . شما
 جایی هستید و دیگران جایی دیگر ولی تغییر زمان موجودی جدا از موجود
 های دیگر ممکن نیست . نمیشود همه در روز جمعه باشند و شما در روزشنبه
 زیرا یک زمان ظرف زمانست برای همه موجود هایی که در آن زمان وجود
 دارند . زمان اختصاص بموجودی دون موجودی ندارد ولی هر موجودی
 مکانی دیگر دارد . یک مکان نمیشود در آن واحد ظرف مکان چند موجود باشد
 هر مکان در حالیکه ظرف موجودیست اختصاص به همو دارد ازین رو مفید است
 خبر دهیم : فریدون مسجدست و سئوال «فریدون کجاست؟» صحیح است زیرا
 ما از مکان خاص او خبر میدهیم یا می‌پرسیم آن هم تازه برای زمانی خاص زیرا
 او در زمانی دیگر ممکن است جایی دیگر باشد .

نگوئید در خبر «فریدون مسجدست» مسجد مکان خاص فریدون
 نیست دیگران نیز در مسجدند . مکان خاص فریدون فضایی است از مسجد که
 فریدون آنجاست یا که حجم فریدون آنرا فرا گرفته است زیرا میگوئیم
 میزان فایده است همینقدر که بگویند «فریدون مسجدست» این
 خبر مفیدست زیرا می‌رساند که فریدون در خانه یا جای دیگر نیست حالا برخی
 دیگر نیز در مسجد باشند یا نباشند خبر را از مفیدی نمایاند از آری اگر شما
 جای خاصتر او را بخواهید ، می‌رسید در کجای مسجد است ؟ میگویند در
 فلان شبستان . باز می‌رسید در کجای آن شبستان ؟ میگویند در فلان کنج .
 آری اگر مکان هم خیلی عام باشد چندان که مفید نباشد مثل زمان
 میشود باز مکانی چنین عام جای مسند را نمی‌گیرد مثلا نتوان گفت فریدون

زمین است زیرا همه در زمینند ولی توان گفت فریدون اروپاست آری اگر پای انسان روزی بکره های دیگر چون ماه و مریخ و زهره برسد این خبر صحیح است که در جواب فریدون کجاست؟ گویند فریدون زمین است یعنی در ماه یا مریخ یا زهره نیست. چنانکه اکنون در جواب ان سؤال توان گفت فریدون اروپاست. جایی بس عام را در جواب میاریم و مفیدست زیرا یعنی ایران ا جای دیگر نیست.

از سوی دیگر در ظرف زمان هم اگر سؤال یا خبر مفید باشد ظرف زمان جای مسند می نشیند چنانکه میگوئیم بوعلی قرن چار بوده است یعنی در قرنهای دیگر نبوده است اینکه موجودهای دیگر همقرن بوعلی هم در آن قرن بوده اند، منافی با مفید بودن این خبر نیست. میشود در همه آنها «است» را فعل مسندی گرفت و زمانها و مکانها را مجوز و مصحح خبر یا پرسش.

درباره «هیچ» و سؤال با آن شرحی نوشته بودم دریغاکه گم شد شاید وقتی مجالی پیش آید که دوباره بنویسم.

درین نوشته بیشتر نظرم بزبان معمول امروز بوده است نه همه لهجهها با بیشتر آنها در قدیم یا امروزه و این چیز است که من توانسته ام بنویسم نه آنچه باید نوشت یا میشود نوشت.

از خوانندگان گرامی خواهشمندم درن نوشته هر جا ناتمامی یافتند مرا آگاه فرمایند. زیرا کمتر کسی است که چیزی در زمینه پی ارجمند بنویسد سپس از آنچه نوشته و نوشته پشیمان نشود و بارها نگوید: فسوسا چرا آن را نوشتم، دریغاکه چرا این را نوشتم.